

تحول رویکرد دیوان دادگستری اروپایی در خصوص حل تزاخم میان اصول اقتصادی و حقوق بشر

محمد صالح تسخیری* رضا موسی زاده** مسعود علیزاده***

چکیده

با تصویب معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۷ میلادی، حقوق بشر به‌عنوان بخشی از حقوق اساسی اتحادیه اروپا شناخته شد. از این‌رو تمامی ارکان اتحادیه از جمله دیوان دادگستری اروپایی، حقوق بشر را در جایگاهی رفیع قرار دادند. بر اساس معاهده مؤسس، دیوان به‌عنوان رکن قضایی اتحادیه، وظیفه حراست از حقوق اساسی این سازمان را بر عهده دارد. با توجه به پیشینه، اهداف و بنیان‌های اتحادیه، این سازمان با غلبه موضوعات اقتصادی آغاز به فعالیت کرد و حقوق اساسی آن نیز بر اساس همین ماهیت اقتصاد-محور شکل گرفت. در طول دو دهه اخیر، پرونده‌هایی در دیوان مطرح شده است که در آن‌ها حقوق بشر با اصول اقتصادی اتحادیه دچار تزاخم بود. در این پرونده‌ها از یک‌سو دیوان مکلف به حفظ چارچوب حقوق اساسی اقتصاد-محور اتحادیه بود و از سوی دیگر، خود را متعهد به آرمان دفاع از حقوق بشر می‌یافت. از این‌رو دیوان ناچار به برگزیدن یکی از این دو بود. سؤال اصلی که این مقاله سعی در ارائه پاسخ به آن دارد این است که دیوان در حل تزاخم میان این دو، چه رویکردی را اتخاذ کرده است؟ از این‌رو هدف اصلی این نوشتار، تبیین روند ورود دیوان به پرونده‌های حقوق بشری و رویکرد آن در حل تزاخم یادشده است. دیوان در این پرونده‌ها با استناد به اصل تناسب، حقوق بشر را به‌صورت استثنایی موقت بر اصول اقتصادی اتحادیه شناسایی کرده است. دیوان با این شیوه، ضمن حفظ چارچوب حقوق اساسی اتحادیه و تفوق اصول اقتصادی، دفاع از حقوق بشر را به

* دانش آموخته دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور تهران، مجتمع تحصیلات تکمیلی تهران، تهران، ایران

Taskhiri.ms@gmail.com

Rmousazadeh8@gmail.com

Massoud.alizadeh1@gmail.com

** استاد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

*** استادیار دانشگاه پیام نور مرکز گرمسار، سمنان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۶

بهترین نحو میسر ساخته است. رویکرد دیوان دارای دو نتیجه اساسی است؛ نخست آنکه دیوان حقوق بشر را به صورت مطلق مورد پذیرش قرار نداده و چارچوب اصل تناسب و ضرورت را مجرای این استثنا دانسته است؛ دوم آنکه دیوان اصول اقتصادی را در این موارد نفی نمی‌کند بلکه صرفاً در حدی که کلیت آن‌ها به خطر نیفتد به صورت موردی و بعضاً موقت، مؤخر بر حقوق بشر قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، اصل تناسب، اصول اقتصادی، اصول کلی حقوق اتحادیه، تراحم، حقوق بشر، سنت حقوقی مشترک.

مقدمه

کشورهای مؤثر اروپایی پس از جنگ دوم جهانی، اقدام به تأسیس سه سازمان میان دولتی با عناوین «جامعه اقتصادی اروپایی»^۱، «جامعه اروپایی فولاد و زغال‌سنگ»^۲ و «جامعه اروپایی انرژی اتمی»^۳ کردند تا بتوانند در این زمینه‌ها با هماهنگی بیشتری اقدام کنند. پس از تأسیس جوامع سه‌گانه با افزایش دولت‌های عضو و زمینه‌های همکاری، رهبران اروپایی به فکر همگرایی بیشتر و تأسیس موجودیت جدید و بی‌سابقه در این قاره افتادند و سازمانی با اهداف و بنیان‌های اقتصادی به وجود آوردند که قرار بود هویت واحد اروپایی را برای شهروندان اروپا فراهم آورد. از این‌رو در سال ۱۹۹۲، معاهده تأسیس «اتحادیه اروپایی»^۴ (زین پس: اتحادیه) به نام سند ماستریخت^۵ به امضای دوازده دولت اروپایی رسید. طبق معاهده ماستریخت، علاوه بر تفسیر اسناد مرتبط با حقوق اساسی اتحادیه، رسیدگی به شکایات علیه اتحادیه و دعاوی مرتبط با نقض حقوق اتحادیه بر عهده دیوان دادگستری اروپایی^۶ (زین پس: دیوان) قرار گرفت. جایگاه دیوان در نظام حقوقی اتحادیه، دقیقاً جایگاه دادگاه‌ها و دیوان‌های حراست‌کننده از قانون اساسی در نظام‌های حقوقی داخلی است؛ با این تفاوت که دیوان

-
1. European Economic Community
 2. European Coal and Steel Community
 3. The European Atomic Energy Community
 4. European Union
 5. The Maastricht Treaty
 6. Court of Justice of the European Union

به جای حراست از قانون اساسی یک کشور، از حقوق اساسی یک موجودیت بین‌المللی میان دولتی نگه‌داری می‌کند. از این‌رو رویکردهای این دیوان نه‌تنها در عرصه مطالعات حقوق بین‌المللی اهمیت یافته است بلکه به دلیل نوع کارکرد آن، توجه صاحب‌نظران حقوق عمومی (به‌ویژه حقوق اساسی) را نیز به خود جلب می‌کند. بر اساس آنچه پیش‌تر آمد، بنیان‌های اصلی اتحادیه اروپا را می‌توان در منافع اقتصادی دولت‌های اروپایی جستجو کرد. از این‌رو حقوق اساسی اتحادیه بیش از هر چیزی بوی و رنگ اقتصادی به خود گرفته است. نتیجه طبیعی این موضوع آن است که دیوان نیز از این بنیان‌ها و حقوق اساسی اقتصاد-محور اتحادیه حراست و مراقبت کند.

با گذشت یک دهه از فعالیت‌های اتحادیه و تصویب معاهده لیسبون^۱ در سال ۲۰۰۷، حقوق بشر نیز در چارچوب موضوعات مهم اتحادیه گنجانده شد و با تفاسیری که دیوان ارائه کرد به‌عنوان بخشی از حقوق اساسی اتحادیه درآمد؛ موضوعی که طرح دعاوی حقوق بشری در دیوان اروپایی را نتیجه داد. در برخی پرونده‌های مطرح‌شده دیوان، میان حقوق بشر و اصول اقتصادی اتحادیه تزامن پدیدار می‌شد؛ در نتیجه دیوان در میان حراست از آرمان‌های حقوق بشری و تعهد به حفظ بنیان‌های اقتصادی اتحادیه ناگزیر از انتخاب بود. این موضوع در پرونده‌های متعدد تجلی یافت و دیوان تلاش کرد تا بتواند دیدگاه واحدی را برای دفاع از آرمان‌های حقوق بشر در چارچوب حقوق اساسی اقتصاد-محور اتحادیه شکل دهد.

مهم‌ترین فایده این نوشتار را می‌توان در نمایش تحول قضایی دیوان و تکامل حقوق اساسی اتحادیه در موضوع یادشده دانست، زیرا دیوان در مقام دفاع از حقوق اساسی اتحادیه، بر سر دوراهی حراست از اصول اقتصادی و حراست از آرمان‌های حقوق بشری قرار گرفته بود و می‌بایست به‌عنوان رکن قضایی نگاه‌دارنده حقوق اساسی اتحادیه، راهی را برگزیند که منطق حقوقی از او حمایت به عمل آورد. این نوشتار به سیر بروز و ظهور حقوق بشر در رویه دیوان در چارچوب حقوق اتحادیه می‌پردازد و با اشاره به پرونده‌هایی که در آن، میان حقوق بشر و حقوق اقتصادی تزامن

1. The Treaty of Lisbon

به وجود آمده است نظریه دیوان برای حل این تراحم را تشریح می‌کند. یادآوری این نکته ضروری است که استفاده از اصطلاح «تراحم» در این مقاله، مبتنی بر دقت کاربرد اصطلاحات حقوقی است. در دو حالت تعارض و تراحم، تنافی میان دو دلیل یا حکم قانونی رخ می‌دهد؛ با این تفاوت که در تعارض، تنافی میان دو دلیل یا حکم در مرحله جعل، انشاء و تقنین قانون رخ می‌دهد، به‌گونه‌ای که صدور حقیقی هر دو دلیل یا حکم از سوی مقنن واحد با هدف اجرای هر دو حکم محال باشد^۱ (نائینی، ۱۳۵۲: ۵۰۳؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۶). در مقابل در حالت تراحم، تنافی میان دو دلیل و حکم در مرحله اجرای قانون رخ می‌دهد، نه در مرحله تشریح و تقنین؛ به این معنا که دو حکم یا حق با یکدیگر سازگارند لکن عجز مخاطب و مجری حق یا قانون باعث می‌شود که توان انجام هر دو حکم را نداشته باشد. برای مثال اگر انسان، غریقی را در حال غرق شدن ببیند حکم وجوب انقاذ غریق در یک دلیل، وی را ملزم به نجات دادن غریق می‌کند. لکن اگر نجات غریق مستلزم گذر کردن از ملک غیر باشد، دلیل حرمت ورود عدوانی به ملک غیر، وی را از چنین ورودی بازمی‌دارد. روشن است که این دو دلیل و حکم در مرحله تشریح و تقنین منافاتی با یکدیگر ندارند. نشانه عدم تکاذب این دو دلیل و حکم در مرحله تشریح و تقنین آن است که اگر موضوع این دو دلیل در یک زمان رخ ندهد، اجرای هر دو دلیل امکان‌پذیر است. لکن وقتی موضوع این دو دلیل در یک زمان رخ می‌دهد، در حالت اجتماع عجز مکلف اجرای هر دو دلیل را برای وی غیرممکن می‌سازد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۰۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۸). برآمد کلام آنکه تراحم میان اجرای اصول اقتصادی و اعمال حق‌های بشری در این مقاله مدنظر نویسندگان بوده است.

این مقاله در دو قسمت کلی سامان یافته است. در قسمت اول، تمرکز نوشتار بر روی «چگونگی ورود مباحث حقوق بشری به آرا و رویه دیوان» قرار دارد. از این‌رو با

۱. برای مثال در متون روایی و فقهی، دو دلیل و حکم درباره بیع فضولات انسانی مطرح شده است: دلیل نخست بیع فضولات را حرام دانسته و دلیل دوم ایرادی بر این بیع قلمداد نمی‌کند. این دو دلیل در مقام جعل، تشریح و تقنین یکدیگر را تکذیب می‌کنند. روشن است که در اراده جدی مقنن حکیم نمی‌تواند در یک زمان هر دو حکم متضاد فوق منعکس شود. از همین رو یکی از دو دلیل فوق قطعاً از مقنن صادر نشده است.

استناد به پرونده‌های دیوان، ظرفیت‌های حقوقی به‌کارگرفته شده توسط این نهاد قضایی برای ورود به دغدغه‌های حقوق بشری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. «اصول کلی حقوق اتحادیه»، «سنت حقوقی مشترک» و «حاکمیت قانون» از جمله این ظرفیت‌ها است. در قسمت دوم، تزاخم میان حقوق و اقتصاد در آرای دیوان به بحث گذاشته شده و هشت پرونده قضایی مرتبط با این تزاخم به تفصیل بررسی می‌شود. در پایان نیز با استناد به این محورها، نظر دیوان درخصوص تزاخم میان اصول اقتصادی و آرمان‌های حقوق بشری تبیین می‌شود.

۱. جایگاه حقوق بشر در اسناد اتحادیه

از آنجا که دیوان مکلف به رعایت چارچوب حقوق اولیه اتحادیه و اسنادی است که حقوق اساسی اتحادیه را می‌سازند، در نتیجه گریزی از بررسی مفاد حقوق بشری این اسناد نیست. در اسناد جوامع سه‌گانه اروپایی به‌عنوان پیشینه اتحادیه، موضوع حقوق بشر مورد توجه قرار نگرفته بود و در نتیجه در آرای دیوان، اجرای قواعد جوامع بر حقوق بشر ترجیح داده می‌شدند.^۱ با وجود این، برخی از حق‌های بشری در این اسناد، مورد اشاره قرار گرفته بود؛ به‌عنوان مثال در معاهده مؤسس جامعه اقتصادی اروپایی (سند رم)^۲ به منع تبعیض (ماده ۷)، حقوق کارگران (ماد ۴۸)، آزادی جریان کالا و خدمات (ماده ۵۲) و تساوی زن و مرد (ماده ۱۱۹) توجه شده بود. در مجموع توجه این اسناد به حقوق بشر، ضعیف تلقی می‌شود، زیرا این نهادها بیشتر به دنبال همگرایی اقتصادی بودند (Isiksel, 2010: 553; Ferraro & Carmona, 2015: 3).

اما موضوع در «معاهده مؤسس اتحادیه» (ماستریخت)^۳ به‌صورت دیگری رقم خورد. ماده سوم (بند ۵) این معاهده، در راستای ترویج ارزش‌های اتحادیه و حراست از حقوق شهروندان آن، همگان را مکلف به صرف توجه ویژه به صلح، احترام دوطرفه،

1. Case 1/58, Friedrich Stork & Cie v High Authority of the European Coal and Steel Community (1959)

2. Treaty establishing the European Economic Community (Rome, 25 March, 1957)

3. The Treaty on European Union (TEU)

تجارت عادلانه و آزاد، حفاظت از زمین، حذف فقر و مراقبت از حقوق بشر به‌ویژه حقوق کودکان می‌کند.^۱ در ماده ششم نیز به صراحت به منشور اروپایی حقوق بنیادین و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و لزوم توجه و الحاق به آن‌ها در آینده نزدیک اشاره شده است. پس از این، حقوق بشر به‌صورت تدریجی در اسناد مصوب اتحادیه جای مناسبی را برای خود پیدا می‌کند و نهادهای فرعی اروپایی نیز برای پیش این موضوع تأسیس می‌شوند. این روند تا زمان تصویب معاهده لیسبون^۲ ادامه پیدا می‌کند. این معاهده در حقیقت اصلاحات رو به جلوی معاهده مؤسس اتحادیه به حساب می‌آید و در زمره حقوق اولیه (حقوق اساسی) اتحادیه معرفی می‌شود. معاهده لیسبون، نقطه عطفی در ارتقای جایگاه حقوق بشر در اتحادیه به حساب می‌آید، زیرا ضمن تکلیف اتحادیه به پیوستن به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، منشور اروپایی حقوق بنیادین را به قسمتی از حقوق اولیه تبدیل می‌کند (ماده ۶).^۳ پس از این مرحله، دیوان در راستای حفظ حقوق اولیه و اساسی اتحادیه و مستند به معاهده لیسبون، با روی گشاده‌تری نسبت به پرونده‌های حقوق بشری برخورد می‌کند، زیرا حقوق بشر به یکی از اجزای حقوق اساسی اتحادیه اقتصاد- بنیان اروپا مبدل شده است. ماده ۲۱ این معاهده ضمن تکرار مفاد معاهده ماستریخت، اتحادیه را مکلف به تولید ادبیات حقوق بشری و ترویج آن می‌کند.^۴ با توجه به اینکه منشور اروپایی، هم‌تراز با حقوق اولیه اتحادیه شده است از این تاریخ به بعد، تمامی ارکان (اجرایی، تقنینی و قضایی) در حوزه حقوق بشر به‌صورت فعالانه به ایفای نقش می‌پردازند (Jourová, 2015: 1). از این میان، نقش دیوان به‌عنوان ناظر فرایندهای تقنینی و اجرایی و پاسدار حقوق اساسی اتحادیه، مهم‌تر از

1. The Maastricht Treaty (The Treaty on European Union, signed on 7 February 1992, effective: 1 November 1993), Article 3.

2. The Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU)

3. "The Union recognizes the rights, freedoms and principles set out in the Charter of Fundamental Rights of 7 December 2000, as adapted on 12 December 2007, which shall have the same legal value as the Treaties".

4. The Union's action on the international scene shall be guided by the principles which have inspired its own creation, development and enlargement, and which it seeks to advance in the wider world: democracy, the rule of law, the universality and indivisibility of human rights and fundamental freedoms, respect for human dignity, the principles of equality and solidarity, and respect for the principles of the United Nations Charter and international law

دیگر ارکان است.

در تحلیل فرایند فوق باید چنین افزود که اسناد اتحادیه اروپا در برابر دغدغه‌های حقوق بشری دولت‌های عضو همانند فرانسه و آلمان، یارای پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع داخلی نبود. این کاستی به همراه تقویت اندیشه‌های حقوق بشری و پیگیری آن در مجامع بین‌المللی همانند شورای حقوق بشر ملل متحد و شورای اروپا منجر شد تا اتحادیه از حالت انفعال به سمت ایفای نقش فعالانه گام بردارد. تحولاتی که در متن معاهده لیسبون حاصل آمد، نتیجه شرایط گفته شده بود و ارمغان دهنده حضور فعالانه‌تر اتحادیه در حوزه موضوعات حقوق بشری به شمار می‌آید. یقیناً بخشی از این تحولات را باید در تغییرات حقوق اساسی اتحادیه به زمامداری دیوان جستجو کرد. این موضوع در ادامه با تفصیل بیشتری بررسی می‌شود.

۲. حقوق بشر در رویه دیوان

در آغاز کار، دیوان از پذیرش استنادات حقوق بشری خودداری می‌کرد و خود را ملتزم به چارچوب‌های حقوق اساسی اقتصاد- محور می‌یافت که بروز اصلی آن در پرونده استورک^۱ نمودار شد. در این پرونده، دیوان اسناد به حقوق بشر برای نقض اصول اقتصادی جامعه اقتصادی اروپایی را نمی‌پذیرد و دلیل آن را در عدم وجود مستندات قانونی بیان می‌کند. از آنجا که دغدغه‌های حقوق بشری در آن زمان هنوز از سطح داخلی به دیوان منتقل نشده بود در نتیجه پرونده‌های مشابهی که بیانگر تراحم حقوق بشر و اصول اقتصادی باشند بلافاصله در دیوان مطرح نشد. به بیان روشن‌تر، به دلیل بی‌توجهی دیوان به دغدغه‌های حقوق بشری تا مدتی طولانی، پرونده‌ای که حاوی تراحم میان اصول اقتصادی و دغدغه‌های یادشده بود در دیوان طرح نشد. علاوه بر این، دولت‌های عضو این موجودیت را جایگاه همکاری‌های خود در عرصه اقتصاد قرار داده و دغدغه‌های حقوق بشری را به سازمان دیگری با عنوان «شورای اروپا»^۲

1. Case 1/58, Friedrich Stork & Cie v High Authority of the European Coal and Steel Community (1959)

2. The Council of Europe (Established: 9 may 1949)

ارجاع داده بودند (حسینقلی، ۱۳۷۶: ۱۳۷-۱۳۸).

با گذشت زمان دولت‌های عضو به دنبال تمهید نقش فعالانه‌تر، کارکردهای امنیتی، سیاسی و حقوق بشری را برای این سازمان اروپایی تعریف کردند. این در حالی بود که دیوان برای دفاع از حقوق بشر نیازمند مستمسک و ادله قانونی بود، در نتیجه ناگزیر بود که چارچوب‌هایی حقوقی برای ورود به این موضوع فراهم آورد؛ به‌ویژه آنکه در ابتدای کار دیوان در اسناد حقوقی، خبری از مقررات حقوق بشری نبود تا دیوان به استناد آن‌ها بتواند مسیری را برای خود هموار کند. از این‌رو در یک روند تاریخی که دیوان برای ساخت یک «نظم حقوقی مستقل» اروپایی تلاش می‌کرد به تدریج حقوق بشر با عناوین مختلفی به ادله استنادی دیوان راه یافت. هرچند معاهده لیسبون کار را برای دیوان در این زمینه آسان ساخت اما عناوین یاد شده هنوز در ادبیات قضایی دیوان پررنگ و پرمعنا تلقی می‌شوند. به بیان دیگر، دیوان به دلیل فقدان مبنای حقوقی لازم در راستای دفاع از حقوق بشر، عناوینی را دست‌مایه قرار داد تا به‌واسطه آن‌ها بتواند از مصادیق حقوق بشر دفاع کافی و لازم را به عمل بیاورد. با وجود آنکه معاهده لیسبون با درج مفاد حقوق بشری، محل اتکای خوبی را فراهم آورد اما دیوان علاوه بر مفاد لیسبون، استناد به این عناوین را ادامه داد (تقوی، ۱۳۹۲: ۳۸) که این موضوع به تفصیل در این نوشتار بررسی خواهند شد. در این قسمت به عناوینی که حقوق بشر به‌واسطه آن‌ها در آرای دیوان استناد می‌یافت و می‌باید، اشاره می‌شود.

۲-۱. حقوق بشر به‌عنوان «اصول کلی حقوق اتحادیه»

اتحادیه (به‌تبع نهادهای سلف آن)، موجودیتی اقتصادی با اهداف اقتصادی بود اما به‌تدریج موضوعاتی همانند امنیت، عدالت قضایی و آزادی‌های عمومی نیز به موضوعات تحت صلاحیتش اضافه شد. دیوان که میراثی از سنت قضایی کامن‌لویی به همراه داشت، به فکر ایجاد و معرفی یک نظم حقوقی برخوردار از حقوق اساسی قدرتمند افتاد. به بیان روشن‌تر، دیوان با اتکا به قدرت دادگاه در نظام کامن‌لویی، اقدام به تعریف حقوق اساسی برای نظم حقوقی جدید اروپایی کرد. با ورود دیوان به ساخت

یک «حقوق اساسی» برای این موجودیت کم‌کم موضوع حقوق بشر در کانون توجهات قرار گرفت، در حالی که اسناد مؤسس، دستاویزی برای ورود دیوان به این حیطه را فراهم نکرده بود؛ از این رو بود که دیوان قریب به چهل سال با کمک عنوان «اصول کلی حقوق اتحادیه»^۱ و به تدریج، امکان استناد به حقوق بشر را برای خود فراهم ساخت (Douglas-Scott, 2011: 648). با وجود تصریح سند ماستریخت به این عنوان، اما مصادیق آن به صورت مبهم رها شده بود. عنوان «اصول کلی حقوق اتحادیه» قرار بود در موارد خلأ حقوقی و هنجاری، نقش اصول راهنما و راهگشا را ایفا کند و بن‌بست‌های حقوقی را متکی به حقوق اعضا، پشت سر گذارد (Shekhtman, 2011: 96). از آنجا که اصول کلی حقوق اتحادیه در ابهام مانده بودند در نتیجه احراز آن‌ها بر عهده رکن قضایی اتحادیه افتاد و دیوان برای کاهش این ابهام ابراز داشت که اصلی را اصل کلی حقوقی فرض می‌کند که ماهیت و وضعیت اساسی^۲ در حقوق اتحادیه ایفا کند.^۳

دیوان در خصوص چگونگی انطباق یا شمول اصول کلی حقوق اتحادیه بر حقوق بشر در آرای یاد شده سکوت کرده است و صرفاً حقوق بشر را مصادیقی از اصول کلی حقوق جامعه معرفی می‌کند. این موضوع منجر شده تا نویسندگان حقوقی به واکاوی چرایی این استفاده بپردازند. برخی بر این باورند که دیوان اروپایی دادگستری با تأسی به نظرات دیوان اروپایی حقوق بشر و آرای حقوق بشری محاکم و دیوان‌های قضایی داخلی دولت‌های عضو، حقوق بشر را از اصول کلی حقوقی جامعه مردمان اروپایی دانسته است (Greer, Gerards and Slowe, 2018: 299-300). بر اساس این نظر، حقوق بشر مبتنی رویه نهادهای قضایی اروپایی داخلی و منطقه‌ای در نظر دیوان به یکی از اصول کلی حقوقی تبدیل شده است. همچنین انتقال دغدغه‌های حقوق بشری از داخل کشورهای اروپایی به سطوح فراملی، دیوان را از عقب افتادن از رویه قضایی داخلی دولت‌های عضو در پیگیری دغدغه‌های شهروندان اروپایی هراسناک کرده بود (Danwitz, 2014: 1317-1318). این دو در کنار یکدیگر، ابتکار استناد به عنوان یاد شده

1. General Principles of EU (/Community) Law

2. Constitutional Status

3. Case C-101/08, Audiolux SA e.a v Groupe Bruxelles Lambert SA (GBL) and Others and Bertelsmann AG and Others (2009), para. 63

در رویه قضایی دیوان را نتیجه داد.

برای اولین بار دیوان در پرونده «استودر»، از حقوق بشر به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوق جامعه اروپایی سخن به میان آورد^۱ و در آرای بعدی بیان داشت که «حقوق بنیادین (حقوق بشر) بخش تفکیک‌ناپذیری از اصول حقوقی اتحادیه را تشکیل می‌دهند».^۲ در نتیجه دیوان حقوق بشر را با استناد به این عنوان، جزء لاینفک حقوق اتحادیه معرفی کرد (Michaelson, 2009: 13). حراست از کرامت انسانی و تمامیت جسمانی،^۳ آزادی بیان،^۴ برابری نزد دادگاه^۵ و عدالت شایسته (دادگستری شایسته)^۶ عناوین حقوق بشری است که به تدریج توسط دیوان به‌عنوان مصادیق اصول کلی حقوق اتحادیه احراز شده‌اند. شعبه بدوی دیوان نیز در رأی «کادی» (۲۰۰۵) به صراحت حقوق بشر را از مصادیق این اصول معرفی می‌کند.^۷ دیوان در رأی «کادی» (۲۰۰۸) نیز دلیل خود را برای عدم تعهد به قطعنامه شورای امنیت، اصول کلی حقوق اتحادیه به‌ویژه حقوق بشر معرفی می‌کند. دیوان در این رأی می‌گوید که اگر قرار بر طبقه‌بندی قواعد حقوق بین‌الملل باشد، منشور ملل متحد به‌عنوان یکی از قواعد موجود در نظم اتحادیه می‌گنجد اما در جایگاهی بالاتر از قانون‌گذاری اتحادیه (حقوق ثانویه) و پایین‌تر از معاهده مؤسس (حقوق اولیه) و اصول کلی حقوق اتحادیه به‌ویژه حقوق بنیادین (حقوق بشر).^۸ ابهام در مصادیق اصول کلی حقوق اتحادیه، انتقاد نویسندگان

1. Case 29-69, Erich Stauder v City of Ulm – Sozialamt (1969), para. 7 of Grounds of Judgment

2. Case C-36/02, Omega Spielhallen- und Automatenaufstellungs-GmbH v Oberbürgermeisterin der Bundesstadt Bonn (2004), para. 33

3. Case C-377/98, Kingdom of the Netherlands v European Parliament and Council of the European Union (2001), para. 70

4. Case C-288/89, Stichting Collectieve Antennevoorziening Gouda and Others v Commissariaat voor de Media (1991), paras. 22-23

5. Case C-292/97, Kjell Karlsson and Others (2000), para. 38

6. Case T-167/94, Detlef Nölle v Council of the European Union and Commission of the European Communities (1995), para. 73

7. Case T-315/01, Yassin Abdullah Kadi v Council of the European Union and Commission of the European Communities (2005), para. 71 (equal treatment) and para. 146 (right to effective judicial review)

8. Joined cases C-402/05 P and C-415/05 P, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v Council of the European Union and Commission of the European Communities (2008), paras. 305-309

نویسندگان را برانگیخته است، زیرا دیوان بر اساس صلاح دید و بدون نقشه کلی، این مصادیق را احراز می‌کند (De Búrca, 2009: 28).

پیش از تصویب معاهده لیسبون، دیوان حقوق بشر را تحت لوای این اصول به رسمیت شناخته بود اما با تصویب لیسبون، دیگر ضرورتی به استناد به این اصول برای این کار وجود ندارد (Ferraro & Carmona, 2015: 5). با وجود این، دیوان هنوز تعمد در استناد به حقوق بشر به عنوان بخشی از اصول کلی حقوق اتحادیه دارد تا این مفهوم را ابراز کند که حقوق بشر تا جایی که جزئی از اصول یادشده تلقی شوند در سطوح بالایی از نظم حقوقی اتحادیه قرار می‌گیرد (Boehm & Cole, 2014: 43) و استناد به منشور اروپایی حقوق بنیادین، ابزاری برای کشف اصول کلی حقوقی خواهد شد (Vries, 2013: 186). نکته دیگر آنکه، دیوان تلاش می‌کند با تکرار این اصطلاح در پرونده‌های حقوق بشری، بر داشته‌ها و دستاوردهای اروپایی حوزه حقوق بشر تأکید کند. به بیان روشن‌تر با وجود اینکه استناد به حقوق بشر به عنوان یکی از اصول کلی حقوق اتحادیه در ابتدای کار، به دلیل فقدان مبنای قابل استناد در آرای قضایی صورت پذیرفت اما استمرار بخشیدن به استناد به این عنوان با هدفی نوین صورت می‌پذیرد؛ این هدف چیزی نیست جز ارائه خوانش اروپایی از حقوق بشر. در تحلیل کلی می‌توان عملکرد دیوان در استناد به این عنوان را ابتکاری قضایی برای برون‌رفت از فقدان مبنای حقوقی صریح و در چارچوب سنت‌های نظام حقوقی کامن‌لویی دانست.

۲-۲. حقوق بشر به عنوان «سنت حقوقی مشترک»

کشورهای اروپایی، خود را در زمینه حقوق بشر پیشگام معرفی می‌کنند. این دولت‌ها با استناد به اسناد ملی پیشگام در این زمینه همانند اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و پیشرفت‌های کنونی منطقه‌ای همانند وجود دیوان اروپایی حقوق

۱. مادورو (مشاور عمومی دیوان) نیز مدعی می‌شود که اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نمی‌تواند به اصول اساسی اتحادیه آسیبی برساند (پ ۲۴) که همین نظر توسط دیوان، پذیرفته شد. رک:

بشر، بر این موضوع اصرار می‌ورزند که حقوق بشر یکی از موضوعات اصلی همگرایی اتحادیه به حساب می‌آید. در نتیجه پیشینه داخلی کشورهای عضو اتحادیه، در سوق دادن آن به سمت حقوق بشر، نقش مهمی را ایفا کرده است (Isiksel, 2010: 574). این مسئله موجب شده تا صاحب‌نظران حقوقی، توجه دیوان اروپایی دادگستری را بیش از آنکه دغدغه دیوان بدانند ناشی از پاسخ به نگرانی مراجع قضایی داخلی ارزیابی کنند^۱ (Isiksel, 2010: 554). هرگونه تعلل دیوان در توجه به این حوزه، عقب‌ماندگی رکن قضایی اتحادیه نسبت به روندهای حقوق بشری در مراجع قضایی داخلی دولت‌های عضو را به همراه خواهد داشت. تجربه رابطه میان دیوان و محاکم عالی دولت‌های عضو به دیوان آموخت که باید برای حقوق بشر، جایگاهی رفیع در نظام قضایی خود تعبیه کند؛ در غیر این صورت، شهروندان اروپایی برای دغدغه‌های حقوق بشری خود به جای توسل به دادخواهی از طریق دیوان، به محاکم عالی داخلی یا دیوان اروپایی حقوق بشر^۲ متوسل می‌شوند. برای فرار از این موضوع و لزوم پاسخ‌گویی به نیاز داخلی دولت‌های عضو اتحادیه، دیوان راه نوین برخاسته از حقوق دولت‌های عضو را چاره کار دانست.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی، زمانی که دیوان در پاسخ به مطالبات عمومی برای توجه به حقوق بشر، به دنبال توجیهی برای ورود به این حوزه بود، با ابداع اصطلاحی کلیدی با عنوان «سنت مشترک حقوق اساسی»^۳ راه را برای این مسیر هموار کرد.^۴ این تعبیر، بیانگر این حقیقت بود که توجه به حقوق بشر، ناشی از اهمیت آن در کشورهای عضو است و دیوان برای پاسخ به دغدغه‌های داخلی به این مسیر روی آورده است

۱. در موارد متعددی دیوان از منطق حقوق بشری محاکم داخلی کشورهای عضو پیروی کرده است. به‌عنوان مثال استفاده از الگوی حمایت مطلوب‌تر در پرونده کادی (رای ۲۰۰۸) متأثر از استدلال دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در آرای سولانجه یک و دو است. در آرای سولانجه، دادگاه در میان مقررات اتحادیه و قوانین آلمان، حکم به پذیرش قانونی می‌دهد که به نحو مطلوب‌تری (کامل‌تر و باکیفیت بالاتری) از حقوق بشر حمایت می‌کند:

Judgment of Oct. 22, 1986, 73 Bundesverfassungsgericht (the Constitutional Court of the Federal Republic of Germany) 339 [Solange II]

2. European Court of Human Rights

3. Constitutional Traditions Common

4. Case 11-70, Internationale Handelsgesellschaft mbH v Einfuhr- und Vorratsstelle für Getreide und Futtermittel (1970), para.2 (SUM)

(Scheeck, 2005: 850). بعد از گذشت تقریباً دو دهه از استناد دیوان به این اصطلاح، حقوق بشر به عنوان سنت مشترک حقوق اساسی دولت‌های عضو در ماده شش (بند دوم) معاهده مؤسس اتحادیه و ماده پنجاه و دوم (بند چهارم) منشور اروپایی حقوق بنیادین مورد تصریح قرار گرفت.

برخلاف عنوان «اصول کلی حقوق اتحادیه» که در اسناد اساسی از پیشتر وجود داشت، دیوان در استناد به سنت حقوقی مشترک دولت‌های عضو، با اتکا به نقش خود در شکل‌دهی به حقوق اساسی اتحادیه اقدام به ابداع این اصطلاح کرد و در آرای مختلف تلاش کرد تا جایگاه قابل قبولی برای آن به وجود آورد. این نقش دیوان، علاوه بر اینکه برای دیگر نهادهای قضایی و شبه قضایی بین‌المللی الگویی نوین را ارائه می‌کرد، بر نقش مهم دادگاه‌های قانون اساسی در نظام‌های حقوقی داخلی برای برون‌رفت از بن‌بست‌های ظاهری تکیه داشت. به نظر می‌رسد دیوان با این روند اثبات کرد که توانایی دارد تا هر آنچه را نیاز داخلی کشورهای عضو بدانند، در صلاحیت قضایی خود بگنجانند و آن را جامه و عنوانی حقوقی بخشد.

۲-۳. حقوق بشر و حاکمیت قانون

توجه به قانونی و عادلانه بودن یک مسئله، دستاویزی شده است تا با استناد به آن، دیوان بتواند به برخی پرونده‌ها امکان ورود قضایی پیدا کند. در رأی کادی (۲۰۰۸) دیوان، نقض حقوق بشر توسط شورای امنیت را نقض قوانین اتحادیه در حوزه حقوق بشر معرفی می‌کند و پرونده یادشده را از منظر قانونی بودن بررسی می‌کند و «هرگونه تصمیم جامعه قضایی در اثر دادن به قطعنامه‌های این‌چنینی را مغایر با حاکمیت قانون در نظم حقوقی اروپایی» اعلام می‌کند.^۱ پیشتر نیز مادورو (مشاور عمومی دیوان) در نظرات خود، تجدیدنظر قضایی بر تصمیمات شورای امنیت را مقتضای احترام به

1. Joined cases C-402/05 P and C-415/05 P, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v Council of the European Union and Commission of the European Communities (2008), paras. 286-8

حقوق بشر و حاکمیت قانون معرفی کرده بود.^۱

توجه به حاکمیت قانون در حقوق اتحادیه نتیجه مهمی را به همراه آورده است که تحت عنوان «اصل نظارت قضایی» شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، تصمیم‌های اتخاذ شده در سطوح ملی، فراملی و بین‌المللی نباید از نظارت قضایی مصونیت یابد، زیرا هر کجا که احساس مصونیت در آن به وجود آید مفاصدی از جمله نقض حقوق بشر ظهور و بروز پیدا می‌کند. با استناد به اصل یادشده می‌توان حاکمیت قانون را در تمامی سطوح، به واسطه وجود ناظر قضایی بی‌طرف احراز کرد، همانند آنچه در کادی به وقوع پیوست. دیوان در رویه‌های اخیر خود دنبال تثبیت «حق ارسال پرونده به دادگاه بالاتر/عالی»^۲ است؛ حقی که برای دیوان امکان نظارت بیشتری بر محاکم داخلی و بین‌المللی را فراهم می‌سازد و در حقیقت نظارت قضایی دیوان را حتی بر مراجع قضایی و شبه قضایی بین‌المللی تسری می‌دهد (Danwitz, 2014: 1338). فرجام کلام آن‌که دیوان با استناد به اصل نظارت قضایی و حاکمیت قانون توانسته است از حقوق بشر دفاع کند و نقض حقوق بشر را ناقض اصل حاکمیت قانون (نظم حقوقی اتحادیه) معرفی کند.

۳. بنیان و ماهیت اقتصادی اتحادیه

با توجه به نهادهایی که پیشینه اتحادیه اروپا را می‌سازند و آنچه در سند مؤسس آن (به‌ویژه ماده ۲) آمده است، این اتحادیه موجودیتی است که بر محور اقتصاد شکل گرفته و دارای چارچوب اقتصادی پررنگی است. برخلاف شورای اروپا که یک سازمان حقوق بشری به حساب می‌آید، اتحادیه با هدف همگرایی اقتصادی پا به عرصه بین‌المللی گذاشته است و به همین سبب از هر آنچه مغایر با این هدف باشد حمایت نمی‌کند (Douglas-Scott, 2011: 646, 679). در طول تاریخ و با وجود تغییر و تحولات ساختاری و سازمانی در اتحادیه، محوریت اقتصاد زایل نشد و دولت‌های مؤسس، بنیان

1. Case C-402/05 P, Opinion of Advocate General Poiares Maduro delivered on 16 January 2008, paras. 49-50

2. Right to Certiorari

اقتصادی این سازمان را حفظ کردند. دولت‌های اروپایی تلاش کردند تا با ترسیم یک جامعه مشترک اقتصادی، اسباب لازم برای تحقق این هدف را یکی بعد از دیگری محقق کنند و موانع داخلی و بین‌المللی آن را مرتفع سازند؛ تأسیس بانک مرکزی اتحادیه، تقلیل موانع تجاری، انتخاب واحد پولی مشترک و نهادسازی مالی در سطح قاره اروپا، بخشی از اقدامات یادشده را تشکیل می‌دهد. افزوده شدن دیگر دغدغه‌های همانند سیاست بین‌الملل، حقوق بشر و امنیت عمومی، نتوانست از جایگاه اقتصاد در اتحادیه اروپا بکاهد (Blanke, 2011: 369-370).

اتحادیه دارای هدف اولیه توسعه اقتصاد و بازار آزاد است و با ورود حقوق بشر به منظومه موضوعات مدنظر آن، می‌توان انتظار داشت که در تزامن اهداف اقتصادی با آرمان حقوق بشری، سردرگمی در تمامی ارکان آن جریان یابد (Jacobs, 2005: 293). از این منظر، حقوق بشر تابعی از روابط اقتصادی اتحادیه است؛ در نتیجه هر کشوری که با اتحادیه دارای رابطه اقتصادی مطلوبی است از انتقادات حقوق بشری اتحادیه در امان هستند و دیگران از فشار توأمان اقتصادی و حقوق بشری رنج خواهند برد (Rosas, 2011: 13). به بیان دیگر، از آنجا که اساس و بنیان اتحادیه را دغدغه‌های اقتصادی تشکیل می‌دهند، در نتیجه موضوعات غیراقتصادی بر مدار و محوریت دغدغه‌های یادشده تفسیر و اجرایی می‌شوند (Gilbert, 2017: 27, 123-124). این موضوع در عمل تمامی ارکان اتحادیه قابل مشاهده و ردیابی است.

حفظ بنیان‌های اقتصادی اتحادیه، بخش مهمی از حقوق اساسی آن را تشکیل می‌دهد. از این رو دیوان نیز به‌عنوان پاسدار حقوق اساسی اتحادیه مکلف است مراقب باشد تا این بنیان که مبنای نظم حقوقی اتحادیه را نیز می‌سازد، آسیب نبیند.^۱ به عبارت روشن‌تر حقوق بشر در اتحادیه در چارچوب حقوق اساسی اقتصادمحور تفسیر می‌شود و دیوان متعهد به حراست از این چارچوب است (Douglas-Scott, 2011: 679). شاید از همین روی باشد که با اجرایی شدن معاهده لیسبون، منشور حقوق بنیادین به‌عنوان

1. Case C-402/05 P, Opinion of Advocate General Poiares Maduro delivered on 16 January 2008, paras. 24-25

بخشی از حقوق اولیه اتحادیه شناخته شد تا با اساسی سازی حقوق بشر بتوان میان این موضوع و بنیان اقتصادی اتحادیه تعادل برقرار کرد. با وجود تمامی تغییرات اساسی و نگرشی در ارکان اتحادیه، از آنجا که دغدغه‌های اقتصادی هنوز عامل اصلی گرد هم آیی دولت‌های اروپایی به شمار می‌آید، در نتیجه اقتصاد همواره در رأس اولویت‌های اتحادیه و ارکان آن قرار دارد. اندراج مسائل و دغدغه‌های حقوق بشری در اسناد سازنده حقوق اساسی اتحادیه، هرچند در نگاه اول ارتقای جایگاه هنجاری حقوق بشر در نظام حقوقی اتحادیه را به ارمغان آورده است اما در نگاهی عمیق‌تر، حقوق بشر را تابعی از اساس و اصول اقتصادی اتحادیه کرده و حقوق بشری که با این تفسیر سازگار است را معتبر دانسته است (تسخیری، موسی‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۷: ۱۶۶-۱۶۵). به بیان دیگر در نظر اتحادیه و ارکان آن، حقوق بین‌الملل بشر، معیار و مبنای عمل اتحادیه نیست بلکه حقوق بشر ساخته و پرداخته حقوق اتحادیه ملاک این سازمان قاره‌ای قرار دارد.

۴. تزامن حقوق و اقتصاد در آرای دیوان

اتحادیه یک سازمان اصالتاً اقتصاد محور است و این مسئله ریشه در بنیان‌ها و ماهیت آن دارد؛ در نتیجه هر آنچه این بنیان‌ها را به لرزه درآورد اصولاً با واکنش ارکان اتحادیه روبرو خواهد شد. وضعیت بغرنج، زمانی حاصل می‌شود که در یک پرونده، میان حقوق بشر و اصول اقتصادی تزامنی حاصل شود. در این حالت، از یک سو دیوان متعهد به حفظ چارچوب اقتصادی اتحادیه و اولویت بخشیدن به حقوق اساسی اقتصاد-محور آن است و از سوی دیگر، با قرار گرفتن حقوق بشر در موضوعات مهم و اساسی اتحادیه نمی‌تواند از آرمان حراست از حقوق بشر نیز غافل بماند.

پیشتر به تفصیل بیان شد که جایگاه حقوق بشر در نظم حقوقی اتحادیه در طول زمان تغییر یافته و رو به تعالی بوده است. دیوان در ابتدای تأسیس روی خوشی به دغدغه‌های حقوق بشری نشان نمی‌داد و در این حالت، حقوق بشر یارای مقابله با اصول اقتصادی را نمی‌یافت. به تدریج با ورود حقوق بشر به منظومه حقوقی اتحادیه،

اهمیت حقوق بشر در سلسله مراتب قواعد حقوقی مورد استناد دیوان رشد یافت و در نهایت با تغییرات اسناد اساسی اتحادیه به ویژه اصلاحات لیسبون، حقوق بشر به عنوان بخشی از حقوق اساسی اتحادیه به رسمیت شناخته شد. در این مرحله، دیوان دیگر نمی تواند نسبت به حقوق بشر رویکردی همانند آنچه در ابتدای تأسیسش داشته است اتخاذ کند. در دو دهه اخیر پرونده‌هایی (پیش و پس از تصویب معاهده لیسبون) در دیوان مطرح شده که در آن‌ها تراحم حقوق بشر و اصول اقتصادی، دیوان را به قضاوت در این زمینه وادار کرده است. دیوان از یک سو مکلف به حفظ بنیان‌های اقتصادی اتحادیه و حقوق اساسی اقتصاد-محورش است و از سوی دیگر باید مواظبت کند تا حقوق بشر قربانی اصول اقتصادی نشود. از این رو دیوان به عنوان نهاد قضایی پاسدار حقوق اساسی اتحادیه، در موقعیت حساس و تعیین کننده‌ای قرار گرفت. در ادامه، ضمن بررسی این پرونده‌ها، نظریه اعمالی دیوان در این موضوع نیز تبیین خواهد شد.

۴-۱. پرونده اسمید برگر

دوستاناران محیط‌زیست حدود سی ساعت گذرگاه وسایل نقلیه موتوری جاده برنر^۱ در اتریش را می‌بندند و همین موضوع سبب می‌شود تا پرونده‌ای پیرامون تراحم آزادی بیان و تجمعات با آزادی جریان کالا و خدمات شکل بگیرد. در این پرونده، دادگاه اتریش از دیوان سؤال می‌کند که آیا آزادی جریان کالا و خدمات را می‌توان عامل محدودکننده یا ناقض حقوق بشر تلقی کرد؟ دیوان در پاسخ ضمن تصریح به مطلق نبودن حقوق آزادی بیان و تجمعات و اینکه اصل آزادی جریان کالا و خدمات اصلی بنیادین است، توجه دادگاه اتریش را به اهداف اجتماعی اتحادیه رهنمون می‌سازد.^۲

دیوان با بررسی جزئیات، امکان ایراد محدودیت بر آزادی جریان کالا و خدمات به واسطه احترام به حقوق بشر را در این پرونده می‌پذیرد، زیرا نخست، اعتراض و

1. Brenner

2. Case C-112/00, Eugen Schmidberger, Internationale Transporte und Planzüge v Republik Österreich. (2003), para. 78

تجمع با اخذ مجوز بوده است؛ دوم، اعتراض‌ها به صورت محدود و موقت و در راستای اعمال حقوق بشر صورت پذیرفت؛ سوم، اعتراض با هدف آسیب به جریان آزاد کالا و خدمات به وقوع نپیوسته بود؛ چهارم، اقدام‌های حمایتی قابل توجهی از سوی دولت برای محدود کردن اعتراضات اتخاذ شد؛ پنجم، اعتراض یادشده فضای ناامن تجاری را نتیجه نمی‌داد و آخر اینکه، در صورت منع اعتراض و تجمع، به صورت غیرقابل توجه، حقوق بشر نقض می‌شد.^۱

دیوان در این نظر، برای پذیرفتن حق آزادی بیان و تجمعات، آن را چنان محدود و مقید می‌کند تا اینکه اصلی مبنی بر ترجیح حقوق بشر بر اصول اقتصادی اتحادیه استنباط نشود. برخلاف دیوان‌های حقوق بشری که اصل را بر حقوق بشر می‌گذارند و دیگر موضوعات را بر مدار آن ترسیم و تصویر می‌کنند، دیوان در این رأی به صورت ضمنی، اصول اقتصادی را محور قرار می‌دهد و برای تعلیق موقت آن، شرایطی را بیان می‌دارد. سیاق رأی دیوان گویای این نکته است که دیوان دل‌بستگی اقتصادی حقوق اساسی را حفظ کرده است اما استثنائاً حقوق بشر را برای زمان، مکان و محدوده‌ای موقت در برابر اصول اقتصادی حفاظت می‌کند.

۴-۲. پرونده امگا

در این پرونده، کشور آلمان اجازه پخش بازی رایانه‌ای «لیزر درام»^۲ را در خاک خود متوقف و دلیل این عمل را شبیه‌سازی قتل و خودکشی در این بازی اعلام می‌کند. این بازی به همراه یک تفنگ لیزری دارای سنسور حساس بود که کودکان را تشویق به خشونت می‌کرد. دیوان با بیان اینکه حقوق بشر یکی از اجزای لاینفک اصول کلی حقوق اتحادیه است^۳، عمل پلیس آلمان در توقیف مجوز پخش را مطابق با کرامت

1. Para. 84-89.

2. Laserdrome game

3. The fundamental right form an integral part of General principle of law.... EU Convention on HRs and Fundamental freedoms has special significant

انسانی می‌داند و حق را به آلمان می‌دهد.^۱ دیوان توقیف بازی را «پاسخ متناسب» به نیاز موجود در جامعه داخلی آلمان ارزیابی می‌کند و هدف این دولت را مشروع و مطابق حقوق بنیادین بشر می‌داند.^۲ همچنین دیوان، حفاظت از حقوق بنیادین بشر را یک نفع مشروع ارزیابی می‌کند که می‌توان با استناد به آن، محدودیت بر تعهدات ناشی از حقوق اتحادیه را توجیه کرد، هرچند که این تعهدات ناشی از آزادی‌های بنیادین (بازار) تضمین شده توسط معاهده مؤسس باشد.^۳

در این رأی، دیوان برداشت داخلی آلمان از اقتضای حقوق بشر را بر اصل جریان آزاد کالا و خدمات، اصول بازار باز (آزاد) و منافع اقتصادی برتری می‌بخشد (Douglas-Scott, 2011: 670; Vries, 2013: 179) و آن را مستند به «نفع مشروع» مدنظر آلمان می‌کند. دیدگاه دیوان در امگا نسبت به اسمید برگر بیشتر به سمت حقوق بشر تمایل یافت، زیرا برخلاف تقیدات فراوان رأی اسمید برگر در امگا، صرفاً مفهوم «نفع مشروع» مورد تأکید دیوان قرار گرفت؛ مفهومی که بعدها به یکی از شروط دیوان برای محدودیت بر اصول اتحادیه تبدیل می‌شود. دیوان در امگا به روشنی ضرورت سوق به سمت حمایت از حقوق بشر را دریافته است و می‌داند که دیگر نمی‌تواند با غفلت از آن عبور کند. در نتیجه با گذاشتن معیارهایی همانند نفع مشروع به دنبال ترسیم مجرای قضایی مدنظر خود در استناد دهی به حقوق بشر گام برمی‌دارد.

۳-۴. پرونده وایکینگ

وایکینگ، نام یک شرکت کشتیرانی فنلاندی است که قصد داشت با تغییر پرچم کشتی‌هایش به پرچم استونی و استخدام کارگران استونیایی دستمزد پایین‌تری را پرداخت کند. «فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل» و «اتحادیه دریانوردان فنلاند» در برابر اقدام وایکینگ، این شرکت را تحریم کردند؛ در نتیجه شرکت وایکینگ به دلیل نقض آزادی حمل و نقل و جریان آزاد خدمات در دیوان، شکایتی را مطرح کرد.

1. Case C-36/02, Omega Spielhallen- und Automatenaufstellungs-GmbH v Oberbürgermeisterin der Bundesstadt Bonn (2004). Para. 34

2. Paras. 37-38

3. Para. 35

در این پرونده، دیوان میان حق اقدام جمعی (عمل اتحادیه و فدراسیون) و آزادی جریان خدمات باید به نفع یکی رأی صادر می‌کرد. دیوان، حق بر اعتراض و اعتصاب^۱ و حق بر اقدام جمعی^۲ را از اصول کلی حقوق اتحادیه معرفی می‌کند و حراست از آن‌ها را یک «نفع مشروع» در راستای وصول به «هدف مشروع» می‌داند.^۳ دیوان مکرراً تأکید می‌کند که هرگاه این هدف یا نفع مشروع وجود داشته باشد می‌تواند «محدودیتی»^۴ را بر اصول اقتصادی وارد کند.^۵ رأی وایکینگ، برخلاف رویه گذشته دیوان، رعایت حقوق بشر را علاوه بر مقام‌های عمومی و دولتی، برای اشخاص خصوصی نیز لازم می‌شمارد.^۶ استدلال‌های دیوان در وایکینگ، مملو از توجه به مسائل اجتماعی است و گویی که دیوان به دنبال اثبات این ادعا بوده که اتحادیه صرفاً اهداف اقتصادی ندارد بلکه برای خود آرمان‌های اجتماعی نیز تعریف کرده است (Vries, 2013: 182). همان‌طور که پیشتر بیان شد، دیوان در مسیری افتاده است که تلاش می‌کند با ترسیم خط فکری خود در خصوص حقوق بشر، اقتضائات حقوق اساسی و بایسته‌های حقوق بشری را در کنار هم جمع کند. از این‌رو معیارهایی را همانند هدف و نفع مشروع که منطبق بر ذهنیت حقوق اتحادیه است، دلیل توجیه‌کننده استناد به حقوق بشر در آرای قضایی معرفی می‌کند.

۴-۴. پرونده لاوال

شرکت لیتوانیایی لاوال که برنده مناقصه بازسازی یک مدرسه در نزدیکی استکهلم شده بود قصد داشت برای کاهش هزینه‌هایش با توجه به پایین‌تر بودن دستمزد کارگران لیتوانی نسبت به کارگران سوئدی، صرفاً از لیتوانی‌ها استخدام به عمل آورد. این مسئله منجر شد تا جامعه کارگری سوئد، لاوال را مورد تحریم خدماتی خود قرار دهد. در این

1. Right to Strike

2. Right to Collective Action

3. Case C-438/05, International Transport Workers' Federation and Finnish Seamen's Union v Viking Line ABP and OÜ Viking Line Eesti (2007), para. 43 and 45

4. Restriction

5. Paras. 75-77

6. Para. 33

پرونده نیز حق اعتصاب و اقدام جمعی در برابر اصل آزادی جریان خدمات برای دیوان مطرح شد. دیوان ضمن تأکید بر اینکه تحریم و انحصار^۱ کارگران سوئدی مبتنی بر هدفی مشروع بوده است و اقدام لاوال، نوعی تبعیض مستقیم مبتنی بر تابعیت به حساب می‌آید، حق بر اقدام و توافق جمعی را مانعی مجاز برای اجرای جریان آزاد خدمات معرفی می‌کند. در نتیجه دیوان برای بار دیگر اصول بنیادین بازار را در چارچوب حقوق بشر بازتفسیر می‌کند.^۲ در این رأی که با فاصله یک هفته از رأی وایکینگ صادر شده است، دیوان استدلال‌های خود در وایکینگ (هدف مشروع و محدودیت) را تکرار می‌کند.

۴-۵. پرونده دینامیک مدین

شرکت پخش‌کننده برنامه کودک‌های ژاپنی «انیمز»^۳ پس از کسب مجوزهای رده سنی نمایش از یکی از مؤسسات انگلیسی^۴ اقدام به تبلیغ و عرضه برای اتباع آلمان می‌کند. این اقدام به واسطه مخالفت مراجع صلاحیت‌دار آلمانی، با محدودیت‌هایی روبرو می‌شود. شرکت پخش‌کننده با طرح شکایتی در دادگاه داخلی آلمان مدعی می‌شود که عمل مراجع آلمانی مغایر اصل آزادی جریان کالا است. دادگاه آلمانی با ارجاع پرونده به دیوان اروپایی دادگستری از آن می‌خواهد که تعیین تکلیف کند که آیا حراست از قوانین آلمانی در مورد حفظ جوانان و نوجوانان از برنامه‌های نامناسب می‌تواند بر اصل یادشده خللی وارد کند یا نه؟

دیوان در رسیدگی به این پرونده با استناد به منشور اروپایی حقوق بنیادین و حقوق ثانویه اتحادیه، حقوق کودک را در زمره مهم‌ترین موضوعات نظام حقوقی اتحادیه ارزیابی می‌کند.^۵ دیوان، رعایت حقوق کودک و مقتضیات آن را هدفی مشروع

1. blockade

2. Case C-341/05, Laval un Partneri Ltd v Svenska Byggnadsarbetareförbundet, Svenska Byggnadsarbetareförbundets avdelning 1, Byggettan and Svenska Elektrikerförbundet (2007), para. 93.

3. Animes

4. the British Board of Film Classification

5. Case C-244/06, Dynamic Medien Vertriebs GmbH v Avides Media AG. (2008), para.41.

برای ایراد محدودیت بر اصول بنیادین اقتصادی اتحادیه از جمله اصل آزادی جریان کالا می‌داند و در نتیجه عمل مراجع آلمانی را «متناسب» با هدف یادشده معرفی می‌کند.^۱ دیوان با اشاره به این موضوع که اقدام دولت آلمان، جزئی است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، خللی در کلیت اصل آزادی جریان کالا وارد نمی‌کند،^۲ این مفهوم را تقویت می‌کند که آسیب به این اصل را بر نمی‌تابد. به بیان دیگر، دیوان در این رأی تلاش کرده تا تراحم حقوق بشر و اصول اقتصادی را تراحمی موقت جلوه دهد تا با این ادعا بتواند از صدور حکم مطلق در تراحمات میان آن‌ها فرار کند. به نظر آنچه مهم است، پیشروی رویه دیوان به سمت جانب‌داری از حقوق بشر است و اینکه دیوان در هیچ کدام از آرای یادشده، مانع از استیفای حق‌های بشری نشد.

۴-۶. پرونده شیک

در سال ۲۰۰۵، اتحادیه اروپا مقرراتی را در مورد ذی‌نفعان صندوق اروپایی تضمین کشاورزی^۳ اتخاذ کرد که بر اساس آن و در راستای اصل شفافیت اقتصادی، اسامی افراد دریافت‌کننده کمک‌های کشاورزی به صورت عمومی منتشر می‌شد. از آنجا که دریافت کمک اقتصادی از ابعاد مختلفی با حق بر حفاظت از اطلاعات شخصی مرتبط بود، پرونده‌ای برای ابطال دستورالعمل اتحادیه نزد دیوان مطرح شد. دیوان، انتشار اسامی افراد بدون کسب رضایت از آن‌ها را «مداخله» نابجا و نقض حق بر حفاظت از اطلاعات شخصی توصیف می‌کند و از این منظر، مقررات اتحادیه را مورد انتقاد قرار می‌دهد.^۴ پس از این، دیوان با استناد به اصل تناسب (به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوق اتحادیه) و اصل ضرورت، انتشار اطلاعات در این پرونده را فراتر از ضرورت ارزیابی می‌کند و به اتحادیه هشدار می‌دهد که نقض حق یاد شده در موارد

1. paras. 42 and 49.

2. para. 29.

3. European Agriculture Guarantee Fund

4. Joined cases C-92/09 and C-93/09, Volker und Markus Schecke GbR (C-92/09) and Hartmut Eifert (C-93/09) v Land Hessen (2010), paras. 63-64

مطلقاً ضروری ممکن است و نباید از آن تجاوز کند.^۱ اصل شفافیت یکی از نتایج لزوم اطلاع افراد جامعه دموکراتیک از چگونگی خرج شدن مالیات آن است. دیوان، تعادل میان اصل شفافیت و حراست از حقوق بشر را وظیفه خود در این رأی می‌داند و پس از بررسی این مسئله بیان می‌دارد که هیچ اولویت خودکاری وجود ندارد که اصل شفافیت را بر حق بر حفاظت از اطلاعات شخصی رجحان بخشد.^۲ در نهایت دیوان با ابطال دستورالعمل اتحادیه و با این استناد که حق یادشده استثنایی بر اصل شفافیت است، این نکته را یادآور می‌شود که نمی‌توان اصل شفافیت را به گونه‌ای تفسیر کرد که حق حفاظت از اطلاعات شخصی در پرتوی آن اجرایی کرد.^۳

۴-۷. پرونده گوگل اسپانیا

فردی اسپانیایی با این ادعا که با تایپ اسم او در موتور جستجوگر گوگل، اطلاعاتی برای همگان پدیدار می‌شود که برای او نامطلوب است، علیه شرکت گوگل و شعبه اسپانیایی آن طرح دعوا می‌کند. در این پرونده میان حق بر حفظ اطلاعات شخصی با اصل آزادی جریان خدمات و اطلاعات و همچنین منافع اقتصادی ناشی از این اصل، تزاخم به وجود آمده است. دیوان با اذعان به اینکه انتشار عمومی اطلاعات هم برای سود اقتصادی گوگل و هم برای حق دسترسی همگان به اطلاعات مفید است اما صرف اهداف اقتصادی را توجیه‌کننده نقض حقوق بشر نمی‌داند، در نتیجه شرکت یادشده را متعهد به حذف اطلاعات مورد ادعای شاکی اعلام می‌کند و هدف خود را از این حکم، تعادل میان منافع اقتصادی و حقوق بنیادین بشر می‌داند.^۴ اینکه نشر عمومی اطلاعات توسط گوگل صرفاً با اهداف ژورنالیستی صورت می‌پذیرد، دیوان را بر آن می‌دارد تا گوگل را متقاعد سازد که بر اساس اصل تناسب، هر فردی که با مشکل انتشار عمومی و ناخواسته نتایج جستجوی نام خود رو به رو شود امکان تقاضای حذف

1. Paras. 74 and 77.

2. Para.85.

3. Para. 97 of Reasons and para. 3 of Judgment.

4. Case C-131/12, Google Spain SL and Google Inc. v Agencia Española de Protección de Datos (AEPD) and Mario Costeja González (2014), para.81.

اطلاعات را پیدا کند و گوگل نیز باید تقاضای او را عملی سازد.^۱ دیوان، موتورهای جستجوگر را کنترل‌کننده اطلاعات افراد معرفی می‌کند و از همین رو موتورهای جستجوگر فعال در اتحادیه را مکلف به حفاظت از اطلاعات شخصی افراد می‌کند و این تکلیف را نسبت به موتورهایی که سرور اصلی آن‌ها خارج از اتحادیه است نیز تسری می‌دهد به شرطی که شعبه یا شرکت فرعی آن موتور در یکی از کشورهای عضو اتحادیه مشغول به فعالیت باشد.^۲

۴-۸. پرونده حقوق دیجیتال ایرلند

پس از صدور دستورالعمل اتحادیه در مورد حفاظت از اطلاعات^۳، دولت ایرلند اقدام به تصویب قانونی می‌کند که ضمن توجه به ملاحظات اقتصادی، اجازه دسترسی فراوانی را به دولت برای نظارت بر داده‌های دیجیتالی می‌داد. این اجازه‌ها منجر به نقض حق بر حریم خصوصی^۴ و حق بر حفاظت اطلاعات شخصی^۵ می‌شد. دیوان در این پرونده با درک خطر تروریسم سازمان‌یافته و اینکه دولت‌ها در زمینه دسترسی به اطلاعات دارای اختیارات معقولی هستند، دستورالعمل اتحادیه را به دلیل ابهام در حدود اختیارات دولت‌ها، عدم تعریف استثنائات و محدودیت‌ها و عدم تفاوت گذاشتن میان شرایط مختلف، غیرقابل قبول ارزیابی می‌کند؛ به عبارت دیگر میزان اختیارات دولت‌ها به موجب این دستورالعمل، با نیاز واقعی آن‌ها تناسب^۶ ندارد و اختیارات یادشده به صورت گزاف بیش از نیاز آن‌هاست.^۷

در این پرونده با وجود اینکه ملاحظات اقتصادی مورد توجه قرار گرفته بود اما

1. Paras. 63 and 85

2. para.2 (of Judgment)

3. Directive 2006/24/EC of the European Parliament and of the Council of 15 March 2006 on the retention of data generated or processed in connection with the provision of publicly available electronic communications services or of public communications networks

4. Right to privacy

5. Right to Data Protection

6. principle of proportionality

7. Joined Cases C-293/12 and C-594/12, Digital Rights Ireland Ltd v Minister for Communications, Marine and Natural Resources and Others and Kärntner Landesregierung and Others (2014), paras 38 and 45.

دیوان، نقض حقوق بنیادین را در صلاحیت قوانین ثانویه و قانون‌گذار داخلی ندانست و به همه ارکان اتحادیه و دولت‌های عضو، پیام داد که در حوزه‌های مختلف، ملاحظات حقوق بشری را هم‌تراز با سایر اصول اساسی حقوق اتحادیه می‌داند و نسبت به نقض آن واکنش جدی نشان می‌دهد (Jourová, 2015: 3). دیوان در این پرونده و پرونده شیک برخلاف دیگر آرای یادشده، با قدرت بیشتری به حراست از حقوق بشر می‌پردازد و از لحن جانب‌دارانه سابق خود فاصله می‌گیرد.

علاوه بر آرای فوق، دیوان در پرونده‌های مهم دیگری که کمتر رنگ اقتصادی به خود داشت، به حقوق بشر اولویت بخشیده است. در پرونده تست اچتس^۱، دیوان مقرر مالی اتحادیه در مورد حق بیمه را به دلیل نقض اصل تساوی زن و مرد، مردود می‌داند.^۲ در مجموعه آرای کادی نیز دیوان با پافشاری بر این موضوع که حقوق بشر، بخش لاینفک اصول کلی حقوقی اتحادیه است، اجرای تحریم‌های مالی شورای امنیت در اتحادیه اروپا را نامشروع تلقی کرده و دستور به ابطال مقررات اتحادیه در این زمینه می‌دهد؛ هرچند که پرونده کادی، بیشتر به تزامم حقوق و امنیت پرداخته است. همچنین در پرونده «جوزمنز»^۳ در مورد توریسم مواد مخدر، دیوان به دولت‌های عضو اعلام می‌دارد که نظم عمومی را باید در سطح اتحادیه و سایر کشورهای عضو رعایت کنند و به استناد قواعد داخلی نمی‌توان در عرصه سیاست بین‌المللی گام برداشت و با این رأی، در تزامم سود اقتصادی با کرامت انسانی (به‌عنوان یکی از اجزای سازنده نظم عمومی) علیه سود اقتصادی نظر می‌دهد.^۴

۵. نظر دیوان در حل تزامم اصول اقتصادی و حقوق بشر

در تمامی پرونده‌هایی که در آن میان اصول اقتصادی اتحادیه و حقوق بشر تزاممی حاصل می‌شود، استدلال دیوان همواره همراه با استناد به اصل تناسب است؛ از

1. Test-Achats

2. Case C-236/09, Association Belge des Consommateurs Test-Achats ASBL and Others v Conseil des ministres (2011), para. 32.

3. Josemans

4. Case C-137/09, Marc Michel Josemans v Burgemeester van Maastricht (2010), para. 65.

این‌رو برای فهم ملاک و معیار دیوان باید اصل تناسب را مورد پردازش قرار داد. اصل تناسب برای اولین بار در معاهده مؤسس اتحادیه به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوق اتحادیه مورد اشاره قرار گرفت. بر اساس بند چهارم از ماده پنجم معاهده، «به‌موجب اصل تناسب، محتوا و شکل اقدامات اتحادیه نباید از آنچه برای وصول به اهداف این معاهده، ضروری است فراتر رود».^۱ بنا بر اهمیت این اصل، پروتکل دوم الحاقی به معاهده، به اصل تناسب اختصاص یافت.

اصل تناسب از اصول خاص حقوق اتحادیه اروپاست و دارای معنایی خاص در چارچوب نظم حقوقی اتحادیه است. این اصل به دنبال تنظیم کردن محدوده صلاحیت عملکرد اتحادیه و ارکان آن است. در نتیجه اعمال این اصل، ارکان اتحادیه صرفاً در چارچوب اسناد اساسی این سازمان و تا حدی که متناسب با وصول به اهداف مندرج در آن اسناد است، صلاحیت ورود به مسائل را دارند (Schütze, 2015: 352-353). در نتیجه، این اصل مرز میان صلاحیت اتحادیه و صلاحیت دولت‌های عضو را تعیین می‌کند و از همین رو دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. در بعد ایجابی، ارکان اتحادیه همانند دیوان، صلاحیت ورود به موضوعات و حوزه‌هایی را دارند که اسناد سازنده حقوق اساسی اتحادیه آن‌ها را جایز شمرده‌اند یا اینکه برای وصول به اهداف مندرج در آن‌ها این ورود ضروری است. بعد سلبی نیز بیانگر آن است هر جا که موضوع یا کارکردی مورد انتظار اسناد یادشده یا منطبق با اهداف مندرج در آن‌ها نیست، آن موضوع یا کارکرد در صلاحیت دولت‌های عضو است و اتحادیه و ارکانش حق ورود به آن‌ها را ندارد (Shaw, 2018: 50-51). در نتیجه، اصل تناسب که درون‌مایه‌های از ضرورت و نیاز را در خود گنجانده است، از اصول خاص حقوق اتحادیه است و نباید آن را با مفاهیم مشابه در دیگر شعب حقوقی و به‌ویژه نظام‌های حقوقی داخلی یکسان دانست.

در حقیقت دیوان برای ایجاد امکان دفاع از حقوق بشر، از ابتدای تاریخ قضایی

1. Also See: Joined Cases C-293/12 and C-594/12, Digital Rights Ireland Ltd v Minister for Communications, Marine and Natural Resources and Others and Kärntner Landesregierung and Others (2014).

خود ناچار بوده است که متمسک به اصول و ظرفیت‌های مختلف موجود در اسناد مؤسس اتحادیه شود؛ موضوعی که بیشتر در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت. در این مرحله نیز دیوان در تزامم یادشده می‌بایست چاره‌ای یابد تا حقوق بشر را از چنگال اصول اقتصادی اتحادیه نجات دهد. از این‌رو دیوان با استناد به اصل تناسب‌گویی این‌گونه وانمود می‌کند که اقدامات اتحادیه و دولت‌ها در وصول به اهداف اقتصادی، گاهی فراتر از ضرورت می‌رود و در نتیجه اصل تناسب و معاهده مؤسس را نقض می‌کند. به عبارت روشن‌تر دیوان در تمامی پرونده‌هایی که در این نوشتار بررسی شد، با استناد به اصل تناسب به دنبال بیان این است که در تزامم با اصول بنیادین اقتصادی اتحادیه، استثنائاتی وجود دارد که در آن‌ها اصول را باید نادیده گرفت که یکی از این استثنائات، حقوق بشر در چارچوب اصل تناسب است. دیوان در هیچ‌یک از آرای بررسی شده، حکم به برتری مطلق حقوق بشر نداد و تلاش کرد تا با ادعای «موقتی بودن» تزاممات از ارائه نظر قطعی در خصوص تزامم اصول اقتصادی و حقوق بشر امتناع ورزد؛ البته این رویکرد دیوان قابل ایراد نیست، زیرا دیوان در چارچوب حقوق اساسی اقتصادی توان تعطیلی اصول بنیادین را ندارد. از این‌رو دیوان راهکار حمایت از حق‌های بشری را در این‌گونه استدلال کردن یافت.

رویه ابتدایی دیوان، نادیده انگاشتن حقوق بشر در برابر اصول اقتصادی بود. حال که دیوان بر اثر نیازهای داخلی دولت‌های عضو و اقتضائات حقوق بین‌الملل، حرکت به سمت حقوق بشر را ضروری می‌یابد، چاره‌ای ندارد جز آنکه برای ورود به پرونده‌های برخوردار از دغدغه‌های حقوق بشر راهی باز کند. گویی دیوان در امگا با استناد به سیاست عمومی یک کشور^۱ در دینامیک مدین با استناد به نفع^۲ و هدف مشروع^۳ و در وایکینگ با استناد به دلایل موجه و استثنایی^۴ به دنبال ساخت همان راه جدید برای تقویت جایگاه حقوق بشر در برابر اهداف و اصول اقتصادی است. دیوان

1. Case C-36/02, Omega Spielhallen- und Automatenaufstellungs-GmbH v Oberbürgermeisterin der Bundesstadt Bonn (2004), paras. 28-32.

2. Case C-244/06, Dynamic Medien Vertriebs GmbH v Avides Media AG. (2008), para.42.

3. Case C-283/11, Sky Österreich GmbH v Österreichischer Rundfunk, paras. 50-52

4. Case C-438/05, International Transport Workers' Federation and Finnish Seamen's Union v Viking Line ABP and OÜ Viking Line Eesti (2007), para. 90.

تعمداً از استثنای حقوق بشر بر اصول اقتصادی سخن به میان می‌آورد^۱ تا ضمن حراست از چارچوب حقوق اساسی اتحادیه تا جایی که می‌شود از اصول یادشده انحراف پیدا نکرد، بتواند از حقوق بشر نیز دفاع کند (Vries, 2013: 172). دیوان نمی‌تواند از برتری حقوق بشر در برابر اصول اقتصادی سخن بگوید، زیرا برخلاف اسناد سازنده حقوق اساسی اتحادیه است؛ از این‌رو ابتکار را به دست گرفته و با استثنایی جلوه دادن حقوق بشر، تعادلی میان اجرای اصول اقتصادی و دغدغه‌های حقوق بشری فراهم آورد.

اصل تناسب در طول تاریخ قضایی دیوان توسعه پیدا کرده است و دیوان به تدریج در مورد اعمال ارکان و نهادهای اتحادیه و حتی دولت‌های عضو به‌ویژه آن دسته از اعمالی که با حقوق افراد سروکار دارد و ماهیت محدودکننده‌ای را بروز می‌دهد، این اصل را به کار بسته است (Hofmann, 2014: 203-204). در این سیر تدریجی، حقوق بشر به عنوان یک هدف مشروع، استثنایی بر اصول اقتصادی اتحادیه به حساب خواهد آمد (Vries, 2013: 190). از همین رو است که قریب به دو دهه پس از تصویب معاهده مؤسس، منشور اروپایی حقوق بنیادین، اتحادیه و دولت‌های عضو را به این نکته رهنمون می‌سازد که استثنائات وارده بر اصول و حقوق بنیادین اقتصادی، در چارچوب اصل تناسب و تا حدی که نفع عمومی ضرورت دارد قابل قبول است.^۲

تغییر رویکرد دیوان در برابر حقوق بشر، مورد پسند دیگر ارکان اتحادیه و دولت‌های عضو است. شاید بارزترین دلیل این پذیرش را بتوان در تغییر جایگاه حقوق بشر در اسناد سازنده حقوق اساسی اتحادیه دانست. دیوان با ارتقای جایگاه حقوق بشر در رویه قضایی، راه را برای اعتلای حقوق بشر در دیگر ارکان میسر ساخت. این‌گونه عملکرد دیوان و تأثیر فرا قضایی آن را می‌توان در سنت کامن‌لوی اروپایی ریشه‌یابی

1. Joined cases C-92/09 and C-93/09, Volker und Markus Schecke GbR (C-92/09) and Hartmut Eifert (C-93/09) v Land Hessen (2010), para 97.

2. "Any limitation on the exercise of the rights and freedoms recognised by this Charter must be provided for by law and respect the essence of those rights and freedoms. Subject to the principle of proportionality, limitations may be made only if they are necessary and genuinely meet objectives of general interest recognised by the Union or the need to protect the rights and freedoms of others"

کرد.

نتیجه گیری

در این نوشتار به این موضوع پرداخته شد که دیوان اروپایی دادگستری وظیفه حراست از حقوق اساسی و بنیان‌های اتحادیه اروپا را بر عهده دارد. از آنجا که اتحادیه دارای پیشینه، ماهیت و بنیانی اقتصادی است و معاهده مؤسس اتحادیه نیز گویای این موضوع است، در نتیجه هرگاه در دیوان، پرونده‌ای شامل تزامم حقوق بشر با اصول اقتصادی اتحادیه مطرح شود، دیوان ناچار به تصمیم‌گیری است. دیوان در چند دهه سابقه قضایی با تمسک به عناوینی همانند اصول کلی حقوق اتحادیه، صلاحیت خود را برای ورود به پرونده‌های حقوق بشری احراز کرد. توجه به حقوق بشر با تصویب معاهده لیسبون و اجرایی شدن منشور اروپایی حقوق بنیادین در زمره اهداف عالی اتحادیه قرار گرفت. در نتیجه تزامم یادشده از اهمیت بیشتری برخوردار شد.

در پرونده‌هایی که در آن‌ها، دیوان میان حقوق بشر و اصول اقتصادی اتحادیه می‌بایست به یکی از این دو، ارجحیت بخشد، دیوان با رعایت اصل تناسب، جانب حقوق بشر را گرفته است. نکته ظریفی که دیوان عامدانه آن را اعمال می‌کند آن است که دیوان در تزامم یادشده همواره حقوق بشر را به‌عنوان استثنایی بر اصول یادشده معرفی کرده است. این ابتکار دیوان دارای دو نتیجه اساسی است: نخست آنکه دیوان حقوق بشر را به‌صورت مطلق مورد پذیرش قرار نداده است و چارچوب اصل تناسب و ضرورت را مجرای این استثنا دانسته است؛ دوم آنکه دیوان اصول اقتصادی را در این موارد نفی نمی‌کند، بلکه صرفاً در حدی که کلیت آن‌ها به خطر نیفتد به‌صورت موردی و بعضاً موقت، مؤخر بر حقوق بشر قرار می‌دهد. در تبیین نکته دوم باید افزود که در دیدگاه دیوان، حفظ بنیان اقتصادی مفروض دانسته شده است و استدلال‌های دیوان در این تزامم نشان می‌دهد که دیوان مسئله مهمی همانند حقوق بشر را صرفاً در حد استثنایی ضابطه‌مند به رسمیت شناخته است. دیوان وظیفه حراست از حقوق اساسی اتحادیه را بر عهده دارد؛ در نتیجه اتخاذ این دیدگاه با حراست از حقوق اساسی اقتصاد-

محور اتحادیه سازگاری فراوانی دارد.

دیوان محل تلاقی سنت حقوق کامن‌لو و حقوق رومی-ژرمن است؛ از این‌رو همان‌طور که آرای خود را مستند به ادله قانونی می‌کند، اختیار و صلاحیت خود را برای تکامل و تحول در قواعد حقوقی، فراخ می‌بیند. آنچه در رویه دیوان راجع به حقوق بشر قابلیت تأملی جدی دارد، باز آرایش حقوقی آرای قضایی توسط دیوان است. دیوان به عنوان نهاد حراست‌کننده از حقوق اساسی اتحادیه می‌توانست نقش سنتی خود در پایبندی به اسناد اساسی را ادامه دهد؛ اما توجه به نیازهای روز شهروندان اروپایی و اتکا به پیشینه حقوق بشری دولت‌های عضو، او را مصمم ساخت تا در یک منظومه اقتصادی، آرمان‌های حقوق بشری را از ورطه فراموشی بیرون آورد. این تحول در رویه دیوان اگرچه در سطح یک سازمان بین‌المللی صورت پذیرفته است اما روندی درس‌آموز برای دیوان‌ها و دادگاه‌های قانون اساسی دولت‌ها، پیش‌رو می‌نهد که می‌توانند مبتنی بر ضرورت‌های اجتماعی و فرا حقوقی، با اتکا به ادله حقوقی و چارچوب‌های آن برای طرح مسائل و دغدغه‌های نوین گام بردارند. تغییر و تحول دادرسی اساسی دیوان هم برای دغدغه‌مندان حقوق عمومی جذابیت دارد و هم برای کسانی که در ساحت حقوق بین‌الملل می‌اندیشند، زیرا حقوق بشر، حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل در این تغییر و تحول سهم بوده‌اند و از آن نیز نفع برده‌اند.

منابع

الف. فارسی

- تسخیری، محمد صالح، موسی‌زاده، رضا و علیزاده، مسعود (۱۳۹۷) «مطالعه تطبیقی خاص‌گرایی‌های حقوقی در قبال حقوق بین‌الملل: معافیت‌گرایی امریکایی در برابر کثرت‌گرایی اتحادیه اروپایی»، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات حقوق عمومی (دانشگاه تهران)، دوره ۴۸، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۹-۱۵۹.
- تقوی، سید محمدعلی (۱۳۹۲) «رژیم حقوق بشر در اتحادیه اروپایی؛ عدم شمولیت و یکپارچگی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۱، پاییز و

زمستان، صص ۲۴-۴۵.

حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۶) «نگاهی به دادگاه اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۶، شماره ۲۲، بهار و تابستان، صص ۱۴۳-۱۵۲.

ب. عربی

سبحانی، جعفر (۱۴۲۴) ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریر محمدحسین حاج عاملی، چ ۱، قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۴ ق، ج ۲.
نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲) اجود التقریرات، تقریر سیدابوالقاسم موسوی خویی، چ ۱، قم: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲، ج ۲.

ج. انگلیسی

- Blanke, Hermann-Josef (2011) "The Economic Constitution of The European Union" in Blanke, Hermann-Josef and Mangiameli, Stelio (2011) **The European Union after Lisbon: Constitutional Basis, Economic Order and External Action**, Springer.
- Boehm, Franziska & Cole, Mark (2014) **Data Retention after the Judgement of the Court of Justice of the European Union**. Greens/EFA Group in the European Parliament, 107 pages.
- Danwitz, Thomas von (2014) "The Rule of Law in the Recent Jurisprudence of the ECJ". **Fordham International Law Journal**, 37, pp.1311-1348.
- De B'urca, Gr'ainne. (2009) "The European Court of Justice and the International Legal Order after Kadi". Retrieved 6 20, 2107, **From Judicial Studies Degree Program and Judicial Studies Doctoral Program at the University of Nevada**, Reno: http://www.judicialstudies.unr.edu/JS_Summer09/JSP_Week_1/DeBurca%20ECJ-Kadi.pdf
- Douglas-Scott, Sionaidh (2011) "The European Union and Human Rights after the Treaty of Lisbon". **Human Rights Law Review**, 11 (4), pp. 645-682.
- Ferraro, Francesca & Carmona, Jesús (2015) **Fundamental Rights in**

- the European Union the Role of the Charter after the Lisbon Treaty (In-Depth Analysis).** European Parliamentary Research Service, 26 pages.
- Gilbert, Mark (2017) **European integration**, Rowman & Littlefield Publishers.
- Greer, Steven, Janneke Gerards, and Rose Slove (2018) **Human rights in the Council of Europe and the European Union: achievements, trends and challenges.** Vol. 29. Cambridge University Press
- Hofmann, Herwig (2014) "General Principles of EU Law and EU Administrative Law", In Barnard, Catherine & Peers, Steve (eds.) **European Union Law**, Oxford University Press, pp. 196-226.
- Isiksel, Türküler (2010) "Fundamental Rights in the EU after Kadi and Al Barakaat", **European Law Journal**, 5, pp. 551-577.
- Jacobs, Francis (2005) "The European Convention on Human Rights, the EU Charter of Fundamental Rights and the European Court of Justice: The impact of European Union accession to the European Convention on Human Rights", In **Future of EU Judicial System in a Comparative Perspective: 6th International ECLN-Colloquium, IACL Round Table Berlin**, 2-4 Nov. 2005, Editors: Ingolf Pernice, Juliane Kokott and Cherly Saunders (pp. 291-296). Berlin.
- Jourová, Věra (2015) **2014 Report on the Application of the EU Charter of Fundamental Rights: Factsheet**, European Commission, 2015 (May), 3 pages.
- Michaelsen, Christopher (2009) "Kadi and Al Barakaat v Council of the European Union and Commission of the European Communities: The Incompatibility of the United Nations Security Council's 1267 Sanctions Regime with European Due Process Guarantees (Case Note)", **Melbourne Journal of International Law**, 10, pp. 1-15.
- Rosas, Allan (2011) **Is the EU a Human Rights Organisation?** Centre For The Law Of EU External Relations (CLEER Working Papers 2011/1).
- Scheeck, Laurent (2005) **The Relationship between the European Courts and Integration through Human Rights.** ZaoeRV (Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und

Völkerrecht), 65, 837-885.

Schütze, Robert (2015) **European Union Law**, Cambridge University Press.

Shaw, Kate (2018) **The Court of Justice of the European Union: Subsidiary and Proportionality**. Brill.

Shekhtman, Alisa (2011) **Kadi v. Commission: A Case Study of the Development of a Rights-Based Jurisprudence for the European Court of Justice**. Claremont-UC Undergraduate Research Conference on the European Union, Volume 2011, Article 9, (pp. 89-104).

Vries, Sybe (2013) "Balancing Fundamental Rights with Economic Freedoms According to the European Court of Justice", **The Utrecht Law Review**, 9 (1 (January)), pp. 169-192.

Cases

Case 29-69, Erich Stauder v City of Ulm – Sozialamt (1969).

Case C-112/00, Eugen Schmidberger, Internationale Transporte und Planzüge v Republik Österreich. (2003)

Case C-288/89, Stichting Collectieve Antennevoorziening Gouda and Others v Commissariaat voor de Media (1991)

Case C-292/97, Kjell Karlsson and Others (2000)

Case C-377/98, Kingdom of the Netherlands v European Parliament and Council of the European Union (2001)

Case T-167/94, Detlef Nölle v Council of the European Union and Commission of the European Communities (1995)

Case C-101/08, Audiolux SA e.a v Groupe Bruxelles Lambert SA (GBL) and Others and Bertelsmann AG and Others (2009)

Case C-131/12, Google Spain SL and Google Inc. v Agencia Española de Protección de Datos (AEPD) and Mario Costeja González (2014)

Case C-137/09, Marc Michel Josemans v Burgemeester van Maastricht (2010)

Case C-244/06, Dynamic Medien Vertriebs GmbH v Avides Media AG. (2008)

Case C-283/11, Sky Österreich GmbH v Österreichischer Rundfunk

Case T-315/01, Yassin Abdullah Kadi v Council of the European Union and Commission of the European Communities (2005),

para. 71 (equal treatment) and para. 146 (right to effective judicial review)

Case C-341/05, *Laval un Partneri Ltd v Svenska*

Byggnadsarbetareförbundet, Svenska Byggnadsarbetareförbundets avdelning 1, Byggettan and Svenska Elektrikerförbundet (2007)

Case C-402/05 P, *Opinion of Advocate General Poiares Maduro* delivered on 16 January 2008, pa. 23-24.

Joined cases C-402/05 P and C-415/05 P, *Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v Council of the European Union and Commission of the European Communities* (2008)

Case C-438/05, *International Transport Workers' Federation and Finnish Seamen's Union v Viking Line ABP and OÜ Viking Line Eesti* (2007)

Case C-459/03, *Commission of the European Communities v Ireland* (2006)

Joined Cases C-293/12 and C-594/12, *Digital Rights Ireland Ltd v Minister for Communications, Marine and Natural Resources and Others and Kärntner Landesregierung and Others* (2014)

Case C-36/02, *Omega Spielhallen- und Automatenaufstellungs-GmbH v Oberbürgermeisterin der Bundesstadt Bonn* (2004)

Case 1/58, *Friedrich Stork & Cie v High Authority of the European Coal and Steel Community* (1959)

Case 11-70, *Internationale Handelsgesellschaft mbH v Einfuhr- und Vorratsstelle für Getreide und Futtermittel* (1970)

Joined cases C-92/09 and C-93/09, *Volker und Markus Schecke GbR (C-92/09) and Hartmut Eifert (C-93/09) v Land Hessen* (2010).